

تبیین جایگاه و موقعیت وزارت در ایران و وزرای معروف با تکیه بر کتاب

تحفه

رضا دریکوندی^۱

اسماعیل سپهوند^۲

چکیده

از جمله متونی که در قالب سیاست‌نامه یا اندرزنامه دارای سبک ادبی و سیاسی بسیار زیبا می‌باشند می‌توان به برخی از آداب‌الملوکهای فارسی اشاره کرد. این منابع اطلاعات خوبی در زمینه امر وزارت در ایران به دست می‌دهند. وزیر نقش اساسی در امور حکومتی و سیاسی در ایران و اسلام داشته است، چنانکه در بسیاری از موارد قدرت و ضعف پادشاهان به لیاقت و شایستگی وزیر بستگی داشته است. موقعیت و جایگاه وزیر باعث شد تا مورخان، محققان و نویسندگان کتب‌های اندرزنامه‌ای این مقام را از نگاه سیاسی و اخلاقی مورد توجه قرار دهند. اهمیت این موضوع از یک طرف به خاطر اهمیت نقش وزیر در دیوان‌سالاری ایران و از طرف دیگر به دلیل جایگاه ویژه‌ای است که مقام وزارت نزد نویسندگان آداب‌الملوکها داشته است. از جمله متونی که در قالب سیاست و اخلاق به بحث درباره وزرا پرداخته است و وزارت را مورد توجه قرار داده کتاب «تحفه» از مؤلفی ناشناس است؛ که در قرن هشتم هجری به رشته تحریر درآمده است. این کتاب از دید یک عالم درباری نوشته شده است؛ از جمله نگاه مؤلف گمنام این اثر پرداختن به معنا و لزوم منصب وزارت و اخلاق و کردار وزرا و معرفی وزرای معروف در تاریخ ایران و اسلام می‌باشد. در این پژوهش سعی شده با روش توصیفی-تحلیلی متکی بر منابع کتابخانه‌ای معتبر و با هدف تبیین جایگاه و موقعیت وزرا با نگاهی به وزرای معروف از نظر تحفه به ارائه اطلاعات منسجمی از این موضوع بپردازیم.

واژه های کلیدی: تحفه، وزارت، اخلاق، آداب‌الملوکها.

^۱. دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ ایران بعد از اسلام، دانشگاه خوارزمی تهران. rezaderikvandy70@gmail.com

^۲. دانشجوی دکتری تاریخ ایران بعد از اسلام، دانشگاه لرستان. esy.sepah@yahoo.com

Exposition of ministry and prominent ministers' status in Iran according to the book "Tohfe"

Abstract

Amongst the texts with the form of the Book of Rules for Kings or Advice Books which has a magnificent literary and political style, the Persian Manner of Kings are noticeable, that provide a great source of information on ministry phenomenon in Iran. Minister had such a main role in political and governmental affairs in Iran and Islam that in many cases the weakness or the powerfulness of kings was depended on that. The status of minister caused the historians, researchers and authors of Advice Books to put this position of authority under consideration from political and ethical perspectives. The importance of this issue was from one side due to the major role of minister in Iran's bureaucracy, and by the other side for the special position of ministry role in the eyes of the Manner of Kings books' authors. The Book "Tohfe" is one of the the texts that discussed ministry from the political and ethical views and authored by an anonymous writer at 8th century. This book being authored from a courtier-scholar's point of view, discussed the essence and necessity of ministry status, the essential manners and ethics for that, and introduced the prominent ministers of Iran and Islam's history. By the use of analytic and descriptive methods and based on creditable library sources, this study aims to explain the status of ministers according to the prominent ministers in "Tohfe", and finally provide an organized information on them.

Keywords: Tohfe, ministry,, behavior,manner of kings.

مقدمه

با نگاهی به آداب‌الملوکهای فارسی می‌بینیم که مولفان آنها همواره حداقل یک باب از کتابشان را به موضوع وزارت اختصاص داده‌اند و یا در لابلای متن آنها به مبحث وزارت اشارات ارزشمندی شده است. وزارت از جمله مناصب مهم و خطیر در ایران و اسلام بود که همه امور سیاسی، اجتماعی، اقتصادی به او ختم می‌شد. ضعف و قوت وزیر و اقدامات وی باعث بروز تاثیرات گوناگونی بر عملکرد و ساختار حکومت‌ها می‌شد. توجه به جایگاه وزارت و بررسی اقدامات سیاسی و اجتماعی و خصوصیات اخلاقی و رفتاری وزرا در ایران در طی قرون متمادی مورد بحث و بررسی بزرگان علم سیاست و اخلاق بوده که در قالب آداب‌الملوکها به نگارش درآمده است، بنابراین پرداختن به این جایگاه مهم در ایران و بررسی اقدامات سیاسی و اجتماعی و خصوصیات اخلاقی وزرا و همچنین آثار به جا مانده در این حوضه کاری بسیار مهم و ضروری می‌باشد که در پرتو شناخت آداب‌الملوکهای نوشته شده توسط ایرانیان حاصل می‌شود. از جمله این آثار کتاب تحفه می‌باشد. این کتاب توسط یک مولف ناشناس در سده هشتم هجری قمری نوشته شده است. که با توجه به اهمیت جایگاه وزارت دو باب به آن اختصاص داده است. در این تحقیق باب هفتم با عنوان «در احوال وزرا و حکم ایشان»، مورد بررسی و تفحص قرار گرفته است. پژوهش حاضر در پی پاسخ به این سوال است که نگارنده ناشناس تحفه برای آگاه ساختن دیوانسالاران ایرانی در قرن هشتم هجری از چه اصولی بهره برده است؟ فرضیه‌ای که می‌توان در جواب این سوال ارائه داد این است که به نظر می‌رسد نویسنده تحفه در قرن هشتم هجری بعد از تسلط مغولان و ایلخانان بر ایران در زمان حکومت تیموریان تلاش کرده با تحریک دولتمردان ایران آنها را متوجه اهمیت این منصب و وزرای بزرگ کند.

تاکنون تحقیق جامعی که به کتاب تحفه پرداخته باشد انجام نشده اما برخی تحقیقات مشابه در این زمینه انجام شده که در ادامه به معرفی چند نمونه مهم از آنها می‌پردازیم. یکی از این پژوهش‌ها «در شناخت آداب‌الملوکهای فارسی و بررسی چند نمونه وزین» (سپهوند و محمدزاده، ۱۳۹۵). می‌باشد؛ که علاوه

بر بررسی سایر کتب آداب الملوک مانند تحفه الملوک و نصیحه الملوک اشاره مختصری نیز به کتاب «تحفه» شده است. اثر دیگر «بررسی جایگاه وزارت و اهمیت آن در ایران در قرن پنجم هجری با تکیه بر قابوس نامه» (سپهوند و توانگر رنجبر، ۱۳۹۴) و دیگری «بررسی شاخص‌های گفتمان وزارت محور در قرون میانه ایران تا روی کار آمدن تیموریان» (رستمی و منفرد، ۱۳۹۱). است که به طور کلی به تبیین اهمیت نقش وزیر در تاریخ ایران دوره باستان و اسلامی و همچنین معرفی شاخص‌های وزارت پرداخته اند.

وزارت در ایران

وزارت که امروزه از آن بعنوان نهاد یاد می‌شود در تاریخ ایران رکن مهم نظام دیوانسالاری و سرپرست آن یعنی وزیر عقل منفصل حکومت و منشا حکمت و خردمندی در راس حاکمیت محسوب می‌شد بویژه آنکه این ویژگی در منابع در مقایسه با نهاد امارت برجسته‌تر نشان داده شده است. چگونگی تاسیس نهاد وزارت و تاریخ دقیق شکل‌گیری نظام دیوانسالاری در منابع به روشنی ذکر نشده است اما قدر مسلم آنست که در طول تاریخ ایران همواره در کنار شاه، سلطان و یا خلیفه وزیری حضور داشته که در مقام مشاور و تدبیر ایفای نقش می‌کرد. خرد ملکداری و تدبیر حکومت یکی از شاخص‌های گفتمان وزارت محور محسوب می‌شود این اندیشه در دوره‌های تاریخی در قالب وزیری مدبر و مشاور ترسیم شده است. از آنجا که مهم‌ترین وظیفه وزیران در طول تاریخ ثبت و ضبط امور مالی و دیوانی بوده علاوه بر شاخص خرد ملکداری، هنر نویسندگی نیز از جمله شاخص‌های گفتمان وزارت محور محسوب می‌شود (رستمی و فرهانی منفرد، ۱۳۹۱: ۷-۱۱). صدارت یا وزارت؛ متصدی این شغل را به اختلاف زبان فارسی یا عربی، خواجه بزرگ یا صدر یا دستور یا وزیر می‌گفتند و این مقام عالی‌ترین مقامات دولتی بود (شاه‌حسینی، ۱۳۵۳: ۱۹۵). و در واقع در رأس کلیه دستگاه اداری دولت، هزارپات که وزورگ فرامتر هم نامیده می‌شد قرار گرفته بود. هزار پات فرامتر مشاور کل پادشاه بود و اختیاراتش تا قرن ششم بعد از میلاد بسیار وسیع بود. مقام و منصب وزیر بزرگ در دوران خلافت اعراب از خیلی جهات انعکاس همان اختیارات

وزورگ فراماتر دوره‌ی ساسانیان است (دیاکونوف، ۱۳۸۳: ۳۲۳). بعد از اسلام در عهد سامانیان ریاست دیوان با وزیر یعنی خواجه بزرگ بود که کدخدا و صاحب تدبیر امیر محسوب و او بر جمیع نویسندگان و دبیران و دفتری‌ها و مستوفیان (مأمورین جمع و دخل) و مشرفان (ناظران بر خرج) و عمال مالی ریاست داشت (شاه‌حسینی، ۱۳۵۳: ۱۵۹-۱۵۸). در قرون میانه ایران یعنی از زمان غزنویان به بعد امارت در دست امیران ترک بود که مهم‌ترین ویژگی آنها توجه به امور نظامی بود و وزرا عموماً از میان ایرانیان انتخاب می‌شدند که در عرصه فرهنگی و دبیری مهارت داشتند که در کنار خردِ ملک‌داری از جمله امتیازات وزیران ایرانی در برابر این امرا بود (رستمی و فرهانی منفرد، ۱۳۹۱: ۷). طبق روایت خواندمیر: «پیوسته سلاطین جهان‌گشا و خواقین مظفرلوای مسند وزارت را به وجود وزرای صائب‌رأی می‌آرایند و زمام اختیار کلیات مهمات را به قبضه درایت ایشان داده، روز به روز در علو منزلتشان می‌افزایند» (خواندمیر، ۱۳۵۵: ۴).

در مناسبات سیاسی هرگاه وزیر دارای اختیار و اعتبار می‌بود، از سوی مخالفان مورد تهدید و تهمت قرار می‌گرفت. در برخی مواقع، اقتدار وزیر سبب کاهش قدرت شاه و در نهایت، وحشت او از وزیر می‌شد. در این وضعیت بنا بر تحریک نزدیکان شاه که در رأس آنها امیران حضور داشتند، وزیر مقتدر از منصب وزارت عزل شده و در برخی مواقع به اتهام مال‌اندوزی از چشم شاه یا سلطان افتاده و در نهایت به قتل می‌رسید. حضور وزیر در کنار شاه در امور سیاسی جزء لاینفک نظام دیوانسالاری محسوب می‌شد. در کنار شاه باید وزیری خردمند و دانا حضور می‌داشت که در صورت لغزش شاه امور حکومت را اداره کند و جامعه را نجات دهد و نیز کتابت و باسوادی وزیران از جمله امتیازات مهم آنها در برابر امیران بی‌سواد بود؛ چنانچه توجه به عرصه نویسندگی تا بدانجا بود که از وزیران در ردیف گروه اهل قلم یاد شده است (رستمی و فرهانی منفرد، ۱۳۹۱: ۱۶).

تحفه؛ در اخلاق و سیاست

کتاب تحفه به روش تجربه‌ی اجتماعی و ملاحظه‌ی خارجی است. در این شیوه مباحث این علوم آمیخته با کلمات طوال و قصار یا سخنان بلند و کوتاه بزرگان و فرمانروایان و پیران و سالخوردگان و خردمندان آزموده‌ی گرم و سرد چشیده و جهان‌دیده است و رفتار و کردار آنها نقل می‌گردد و موضوعات در جامه‌ی حکایات و افسانه‌ها و قصص پوشیده می‌شود (تحفه، ۱۳۴۱، مقدمه: ۱۱). فرق این کتاب با نصیحة‌الملوک غزالی این است که در اثر غزالی تاریخ ایران گنجانیده شده است و در باب نهم این کتاب تاریخ اسلام آمده است (تحفه، ۱۳۴۱، مقدمه: ۱۲).

این کتاب طبق دیباچه آن برای نصرت‌الدین احمد بن یوسف‌شاه بن الب ارغون بن هزار اسب از اتابکان لرستان (۷۳۳-۶۹۶ ق.) در یک دیباچه و ۱۰ باب بدین مضمون‌ها: باب اول؛ در فضایل ولات به داد، باب دوم؛ در آنچه با رعیت مغبون‌اند، باب سوم؛ در عدل و ظلم، باب چهارم؛ در معرفت خصلی که نظام ملک و دولت به مراعات آن منوط است و سعادت دنیا و آخرت به محامات آن مربوط: مثل عفو و قهر و تیغ و تیغ؛ در مآثر ملوک در جهاننداری، باب ششم؛ در لطایف سخنان ملوک و نکت ایشان، باب هفتم؛ در احوال وزرا و حکم ایشان، باب هشتم؛ در نتایج خواطر وزرا و حکم ایشان، باب نهم؛ در تاریخ اسلامی، باب دهم؛ در مواعظ ملوک، تألیف و به نام تحفه نامگذاری شده است. جای نام مؤلف آن در نسخه اصل سفید است و دریغ این است که از متن کتاب هم نشانه و قرینه‌ای به دست نمی‌آید که ما را در شناختن مؤلف یاری کند (تحفه، مقدمه: ۱۲).

دیدگاه‌های صاحب تحفه در باب وزیر و وزارت

صاحب تحفه دیدگاه برتری را برای مقام وزارت و شخصیت وزیر و جایگاه آن در نظام سیاسی حکومت قائل است چنانچه وی در باب لزوم پرداختن به منصب وزارت چنین اشاره دارد: «و درین باب طرفی از طرف احوال و اشعار و حکایات و نکات و طرایف و لطایف وزرا که جهان فضایل و ماحی بدع اوایل و عالم علم و منبع حلم بوده اند و آثار پسندیده‌ی ایشان بر ناصیه‌ی ایام زاهر و صفحات صحف از لآلی ابدار نظم و نثر ایشان حالی زبان گردون تاریخ

مناقب ایشان را تالی است، ثبت افتاد که از فواید خالی نخواهد بود» (تحفه، ۱۳۴۱: ۱۰۴-۱۰۳). در ادامه به ذکر رابطه‌ی وزیر با پادشاه، مردم و دشمنان و همچنین به خصوصیات اخلاقی و رفتاری وزرا از دیدگاه نگارنده آن می‌پردازیم:

معنای وزارت

کلمه وزیر در میان ملل اسلامی نیز از لفظ فارسی مأخوذ و در اوستا به صورت «ویسیرا» یعنی کسی که تصمیم می‌گیرد آورده شده است (ماسه، ۱۳۳۹: ۲۰۰). عده‌ای از محققان بر این باورند که واژه وزیر از واژه فارسی ویچیر (Vičir) یا وچر (به معنای تصمیم، رأی، فتوا، حکم و سندی حقوقی که متضمن حکم یا فتوایی باشد) گرفته شده است (یارشاطر، ۱۳۸۱: ۱۰۷). برخی محققان چون دارمستتر این کلمه را با شک و تردید از لغت پهلوی وی-چیر (vi_chir) می‌دانند که از کلمه وی-چیرا (vi_chira) به معنای تصمیم گرفتن مشتق شده است (بهرامی، ۱۳۵۱: ۱۳۴۹). صاحب تحفه در معنای وزارت چنین می‌نویسد که: «و لفظ وزیر یا از وزر مشتق است و آن پناه جای باشد. قال تعالی: کلا لا وزر. یا از وزر و آن ثقل باشد، یعنی ملوک در معضلات امور به رأی و رویت وزرا پناه طلبند، تا وزرا اعبا و اثقال اشغال از دوش دل ملوک تحمل نمایند. چه قواعد مملکت به حسن تقریر وزرا ممهّد است و فواید دولت به یمن تدبیرشان منضد و کلک بی قرار گوهر بار وزیر نایب تیغ مریخ آثار ملک تواند بود که الوزیر عون الامیر و شریکه فی تدبیر» (تحفه، ۱۳۴۱: ۱۰۱). چنانچه ممتحن نیز اشاره دارد که لفظ وزیر در میان اعراب پیش از اسلام متداول بود و به معنای یار و یاور بود و دارای دو معنا؛ یکی وزر (با کسر واو و سکون زا) که بار باشد یعنی وزیر بار سنگین سیاست را می‌کشد و یکی وزر (به فتح اول و دوم) که به معنی کوه باشد، زیرا کوه پناهگاه است و وزیر مورد اعتماد سلطان و محل رأی و التجا سلطان است. در دوران عباسیان برای نخستین بار وزارت به وجود آمد که از اصطلاح ایرانی گرفته شد (ممتحن، ۱۳۷۴: ۱۸-۸).

لزوم و اهمیت وجود وزیر

اهمیت و موقعیت وزیر چنان بالا و در صدر امور می‌درخشید که پرداختن به جایگاه آن از نظر نویسندگان کتب سیاسی و اخلاقی همواره در اهم کتابهایشان بود چنانکه در این باره در تحفه آمده است: «قال الله تعالی حاکیا عن موسی علیه [السلام]: اجعل لی وزیرا من اهلی هارون اخی، اشدد به ازری، و اشركه فی امری. و قال النبی صلی الله علیه و سلم: اذا اراد الله به ملک خیر قیض له وزیرا صالحا، ان نسی ذکره و ان عدل اعانه. چون حق سبحان و تعالی یکی از ملوک را به نظر عنایت ملحوظ فرماید و به سعادت هر دو جهانی محظوظ گرداند، او را وزیری صالح کرامت کند، که اگر دقیقه‌ای از دقایق عدل و احسان از لوح دل او برود، او را به باد دهد و اگر عزم اجمال حزم کند، حسن معاونت دریغ ندارد و چون درگاه وزیر مفرع اصحاب استنجداد و باب او مفرع اصحاب استرفاد است و سفیر و واسطه میان ملک و خلق اوست، باید که مالک ازمت تمامت مکارم اخلاق باشد، خاصه فرط تواضع و بسط خلق و لطف و حلم و اشاعت مبرات و به رجاحت عقل و سماحت خلق از ابنای جنس سرآمده و در غزارت فضل انگشت نمای جهانیان گشته تا خلائق حاجات و مصالح خویش عرض توانند کرد» (تحفه، ۱۳۴۱: ۱۰۲-۱۰۱).

چنانچه خواندمیر در دستورالوزرا در اهمیت وزیر چنین آورده است: «بر رأی صواب نمای اصحاب جاه و جلال و ضمیر عقده گشای ارباب دولت و اقبال پوشیده نخواهد بود که بر طبق کلام خیر انجام «اذا اراد الله بالامیر خیرا جعل له وزیر صدق ان نسی ذکره و ان ذکر اعانه» تشبیه قواعد خلافت و کامرانی و تمهید مبانی سلطنت و جهانیانی بی‌اصابت تدبیر وزیر صافی ضمیر نظام‌نگیرد و سرانجام امور نصفت و رعیت پروری و تمشیت مهام عظمت عدالت گستری بی‌توقیه رأی صواب نمای مشیر صائب تدبیر انتظام‌پذیرد و سنان کشورستان هیچ سلطانی بی‌معاونت قلم خجسته رقم وزرای عظام کارگر نیاید و حسام خون آشام هیچ صاحب قرانی بی‌مساعدت خامه‌ی مشکین عمامه‌ی صواحب کرام دستبرد ننماید،

ز رأی وزیران روشن ضمیر شود کار شاهان کفایت پذیر».

(خواندمیر، ۱۳۵۵: ۳).

مقایسه رابطه شاه و وزیر از دیدگاه نویسندگان آداب الملوکها

در سنت ایران عصر ساسانی، پادشاه به منزله قطب اصلی نیروی معنوی قرار داشت زیرا بزرگی خدایی به او بخشیده شده بود و محاط در شکوه فروزانی (خورنه/ فارسی دری: فر) بود که به او پایگاهی فراتر از شأن انسان فانی می- بخشید(هوار، ۱۳۸۴: ۱۸۹). در واقع استیلای مسلمانان علاوه بر از بین بردن دربار ساسانی، نام ایرانی «شاهنشاه» را نیز از بین برد. اما در حاشیه مناطق کوهستانی ایران، بسیاری از امیرنشین‌های کوچک در سرزمین‌های خود باقی ماندند و حتی در قرن اول هجری قمری پس از سقوط قدرت بزرگ شاهنشاهی، خود، صاحب قدرت نیز شدند(اشپولر، ۱۳۷۹: ۱۴۹/۲). از آنجا که در سنت ایران باستان «سلطان سایه‌ی هیبت خدایست بر روی زمین، یعنی که بزرگ و گماشته خدایست بر خلق خویش. پس نباید دانستن که کسی را که او پادشاهی و فرّ ایزدی داد، دوست باید داشتن و پادشاهان را متابع باید بودن و با ملوک منازعت نشاید کردن و دشمن نباید داشتن»(غزالی، ۱۳۵۱: ۸۱). بعد از ورود اسلام به ایران نیز این سنت دوباره احیا شد، رابطه با پادشاه دارای حساسیت خاصی بود زیرا در سنت ایرانی، خدمت کردن به پادشاه مقدس شمرده می‌شد چنانچه بسیاری از متونی که در قالب سیاست‌نامه و پند و اندرز تألیف می‌شد به این امر توجه خاصی داشته‌اند بطوریکه غزالی نیز اشاره دارد، که خدای تعالی فرموده است: «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» تفسیر این چنان است که مطیع باشید خدای را و پیغامبران را و امیران خویش را، پس هر که را خدای تعالی دین داده است، باید مر پادشاهان را دوست دارد و مطیع باشد و بدان را که پادشاهان خدای دهد و آن را دهد که او خواهد»(غزالی، ۱۳۵۱: ۸۲). عنصرالمعالی نیز می‌گوید: «در جمله‌ی حاشیه- ی پادشاه باشی و به خدمت او پیوندی هر چند که پادشاه ترا نزدیک خود ممکن دارد، تو به نزدیکی وی غره مشو و گریزان باش، اما از خدمت گریزان مباش، که از نزدیکی پادشاه دوری خیزد و از خدمت پادشاه نزدیکی. و اگر ترا از خویشتن ایمن دارد، آن روز نا ایمن باش، که هر که از کسی فربه شود، زودتر کشتن از وی به چشم باید داشتن و هر چند که عزیز باشی، از خویشتن

شناسی غافل مباش و هیچ سخن جز به مراد پادشاه مگوی و با وی لجاج مکن، که در مثل گفته‌اند: هر که با پادشاه لجاج کند، پیش از اجل بمیرد. و بر درفش مشت زدن، احمقی باشد. و خداوند خویش را جز نیکویی کردن راه منما و اگر بدآموزی، با تو بد کند» (عنصرالمعالی، ۱۳۳۵: ۱۷۹). جاحظ نیز در گرامی داشتن پادشاه روایت چنین آورده است: «چون خداوند عزوجل بزرگی و ارجمندی را از طرف خود خاص شاهان نمود و با فرمانروایی و قدرت و سلطنت گرامی داشت و آنها را بر کشور مسلط نمود و توانایی داد و اداره امور بندگان خود را به آنها واگذار فرمود، بنابراین بزرگ داشتن و بزرگ نمودن و گرامی داشتن و ستودن آنها را بر دانشمندان واجب گردانید همچنان که فرمانبری و فروتنی و پیروی از پادشاهان را بر آنها لازم نمود» (جاحظ، ۱۳۴۳: ۴۲).

کیکاووس بن اسکندر در باب وزارت در رابطه وزیر با پادشاه چنین می‌نویسد: «از پادشاه ترسان باش، که کس را از خداوند چنان واجب نیست ترسیدن که وزیر را، و اگر پادشاه خرد باشد، او را به خردی مشمر، که مثال پادشاه زادگان مثال بچه مرغابی باشد که بچه مرغابی را آشنا نباید آموخت، بس روزگار بر نیاید که از نیک و بد تو آگاه گردد. و اگر پادشاه بالغ و تمام باشد، از دو بیرون نباشد: دانا باشد یا نادان، اگر دانا بود به خیانت تو راضی نشود به وجه احسن دست ترا از عمل کوتاه کند و اگر نادان بود و جاهل نعوذبالله به وجه هر کدام زشتتر ترا معزول کند. و از دانا مگر به جان برهی و از نادان به هیچ روی رهایی نباشد، دیگر هر جا که پادشاه رود، تو ازو جدا مباش و او را تنها مگذار تا دشمنان تو با وی در غیبت تو فرصت بد گفتن نیابند و وی را از حال خویش بگردانند. و از حال پادشاه هیچگونه غافل مباش، چنان کن که نزدیکان او جاسوس تو باشند تا از هر نفسی که بزند ترا آگاه کنند و با هر کلمه، سخن اندیشیده باشی و هر زهری را پا زهری ساخته کنی» (عنصرالمعالی: ۱۹۷-۱۹۶).

در این خصوص در تحفه آمده است: «و هر که را حق سبجانه تعالی به خلعت کرامت وزارت که تالی خلافت و ثانی سلطنت است و نصارت حدیقه‌ی دولت

و بصارت حدقه‌ی مملکت از تدبیر رأی ثاقب ایشان تواند بود، تخصیص فرمود و تاج این موهبت بر فرق مبارک او نهاد، بر ذمت کرم او واجب شد که به عزم ثاقب و جد صاعد و اقبال مساعد بدین منصب خطیر اقبال نماید و در اتمام مهام خاص و عام و استدراک اخلال اهتمام تمام فرماید. مقادیر جمهور رعیت و رعای را در نصاب استیصال و مصاب استحقاق فرود آرد تا حکیم از جاهل و اصیل از خامل ممتاز شوند و چون ملک در حل و عقد و وجدان و فقد و رتق و فتق و شکر و شق و حفظ و رفع و نصب و عزل احوال ممالک گوش به زبان او دارد و صوا در افعال او به تدبیر وزیر و کفایت او متعلق و منوط است، باید که از زلت قدم و عثرت قلم در پناه ثبات و کفایت و فکر و درایت باشد تا افعال و اقوال او، موقوف صواب و مربوق فصل خطاب افتد. هر چه از نیک و بد ظاهر شود به وزیر مضاف و منسوب باشد (تحفه، ۱۳۴۱: ۱۰۳-۱۰۲). صاحب تحفه همچنین اشعاری در این خصوص آورده است:

فاصابة الخلفاء فیما حاولوا

مقرونه بكفایة الوزراء

اذا نسی الامیر قضاء حق

فان الذنب فیه للوزیر

لان علی الوزير اذا تولى

امور الناس تذكیر الامیر. (همان: ۱۰۳).

چگونگی انتخاب وزیر توسط پادشاه

تجربه وزیر در فرهنگ سیاسی ایران باید بیش از پادشاه می‌بود، چون که زینت پیران همواره مورد توجه ایرانیان در تمامی آداب و رسوم آنان بود. چنانچه خود کیکاووس بن اسکندر در باب نهم اثر خود با عنوان «در پیری و جوانی» فرزند خویش را اینگونه پند می‌دهد: «و همه نشست و خواست‌ها با جوانان مکن، با پیران نیز مجالست دار و رفیقان و ندیمان پیر و جوان آمیخته دار». وی در باب وزارت نیز در چگونگی انتخاب وزیر توسط پادشاه، چنین پند می‌دهد: «اگر پیر باشی و اگر جوان، وزیر پیر دار، جوان را وزارت مده از آنچه گفته‌اند:

به جز پیر سالار لشکر مباد جوان هم جوان است گرچه به بس استاد
دیگر اگر تو پیر باشی، زشت کاری بود که پیری را جوانی مدبر و کدخدای
باشد. و اگر جوان باشی و وزیر جوان باشد، آتش جوانی تو به آتش جوانی
وزیر یار شود، به هر دو آتش، مملکت سوخته گردد. و دیگر باید که وزیر بهی
روی و پیر باشد یا کهل^۱ و تمام قامت و قوی ترکیب و بزرگ شکم، که نحیف
و کوتاه قامت و سیاه ریش را هیچ شکوهی نباشد، وزیر باید بزرگ ریش
باشد» (عنصرالمعالی، ۱۳۳۵: ۲۰۵). صاحب تحفه درباره انتخاب وزیر در
حکایت فضل بن سهل به تجربه و پیر بودن وزیر اشاره دارد، چنانکه در دو
بیت بدین مضمون به زیبایی بدین امر اشاره دارد:

پیر باید وزیر زانکه به پیر هم تعب هم طرب رسیده بود
سرد و گرم جهان کسی داند که زهر شربتیی چشیده بود
(تحفه، ۱۳۴۱: ۱۲۰-۱۱۹).

در دستورالوزراء نیز در این باره چنین آمده است: «وزیر پادشاه سبب مصالح
جمهور و مناجح امور سائیس و مسوس و رییس و مرئوس است و گفته‌اند
وقتی حسن بن صالح در خدمت پادشاه رفت گفت مرا وصیتی کن موجز،
چنانکه حجاب شبهت از روی حقیقت برداری. گفت ای پادشاه «اصح وزیرک
فانه الذی یقودک الی الجنه او الی النار» و وزیر صالح گرچه در مصالح خلق
سخن خواهد گفت مراعات اوقات خشم و رضای پادشاه از مواجب شناسد که
گفته‌اند: «اختیار وقت الحاجه من امارات السعاده» (اصفهانى، ۱۳۶۴: ۱۰۶).

رابطه وزیر با لشکریان و رعیت

نظام‌الملک نیز در این رابطه می‌گوید: «و از احوال وزیران می‌باید پرسیدن تا
شغل‌ها بر وجه می‌رانند یا نه که صلاح و فساد پادشاه و مملکت بدو باز بسته
باشد که چون وزیر نیک روش و نیک رأی باشد مملکت آبادان بود و لشکر و
رعایا خشنود و آسوده و با برکت و پادشاه فارغ دل و چون بد روش باشد در

۱. در معنای این واژه می‌توان به دو معنی اشاره کرد: یک. ویژگی مردی که سشش بین سی و پنجاه باشد. دو. آزموده و عاقل.

۲. معنی: وزیرت را نیکو انتخاب کن، که اوست که تو را به سوی آتش می‌کشاند یا به بهشت.

مملکت آن خلل تولد کند که در نتوان گفت همیشه پادشاه سرگردان بود و رنجور دل و ولایت مضطرب» (نظام‌الملک، ۱۳۳۴: ۲۱). با توجه به همین حساسیت خاص می‌باشد که کیکاووس بن اسکندر در باب وزارت دقت و توجه ویژه خود را مبذول داشته است چنانچه در این خصوص روایت می‌کند: «با لشکر و رعیت منصف باش و توفیرهای حقیر مکن که گوشت از بن دندان به خلال بیرون کردن و خوردن سیری نکند و بدان اندک مایه توفیر، لشکری را دشمن کرده باشی و رعیت را دشمن خداوند خویش کرده. و اگر کفایتی خواهی کردن، به عمارت و زراعت کوش و از آن حاصل کن و ویرانی‌های مملکت آبادان دار تا ده چندان توفیر پدید آید و خلقان خدای را بی‌توان نکرده باشی» (عنصر‌المعالی، ۱۳۳۵: ۱۹۵-۱۹۴).

غزالی نیز به زیبایی در این خصوص چنین روایت می‌کند: «دین به پادشاهی، و پادشاهی به سپاه، و سپاه به خواسته، و خواسته به آبادانی و آبادانی به عدل [استوار] است و به جور و ستم کردن همداستان نبودندی و از کسان خویش بیداد روا نداشتندی، از آنکه می‌دانستندی که مردمان با جور و ستم پای ندارند و شهرها و جای‌ها ویران شود و مردمان بگریزند و به ولایت دیگران شوند [تا آبادان ویران گردد] و پادشاهی به نقصان افتد و دخل کم شود و گنج تهی شود و عیش بز مردمان تلخ و بی‌مزه گردد و رعیت، پادشاه جابر را دوست ندارند و همیشه بر وی دعای بد کنند تا خدای تعالی ایشان را بر خورداری ندهد و زود هلاک شوند». (غزالی، ۱۳۵۱: ۱۰۱-۱۰۰).

صاحب تحفه نیز در این خصوص می‌گوید: «و پیوسته تحری مرضی ایزد تعالی بر همه مقدم و مرجح دارند و مراسم خدمات شایسته فریضه دانند و در قیل و قال و جواب و سؤال با رعیت به امر «فقولا له قولاً لینا» باشند و رعایت جانب رعیت را مستدعی دوام ایام دولت شناسند و درین میانه از ترانه‌ی «ان لنفسک علیک حقاً فلا تضعه غافلاً» غافل نباشند تا در کارها لازمه‌ی «اعطوا القوس باریها» متروک نماند و طریق «استعینوا علی کل ضیقہ نصابی اهلها» مسلوک دارد» (تحفه، ۱۳۴۱: ۱۰۲).

و در جای دیگر چنین می‌نویسد: «دیگر باید که در معاملات طریق مجاملت سپرد و ابواب بر و انعام و انواع صلوات و اکرام بر خلق مفتوح دارد و در تعظیم و اجلال اهل فضل به واسطت "إنما يعرف ذا الفضل من الناس ذوهه" تا به حدی مبالغت نماید که از هبوب صبای تربیتش، از ریاض علوم، از هار امانی بشکفد و ترشح زلال اقبالش ترشح نهال افضال باشد و در بسط کف احسان و کف بسط عدوان، آثار مساعی جمیله تقدیم رساند، تا ظواهر نجوم دانش به یمن ذاتش درجت استعلا گیرد و طلیعت یزک صبح عدل بر لشکر ظلام شب استیلا یابد و از حسن تدبیر او اغنام دیات از ذیاب باز ستاند و آفتاب رخشنده‌ی آرایش، آرایش عالمیان گردد و سایه‌ی هما آسایش، آسایش عالم باشد و بدین واسطت صیت جمیل او در بسیط عالم سایر گردد و سایر خلق زبان به دعای دوام ایام دولت او دایر گردانند» (تحفه، ۱۳۴۱: ۱۰۳). خواجه نصیرالدین طوسی که در این خصوص صاحب فن بود می‌گوید: «و هیچ کار سخت تر از وزارت سلطان نبود که به مکان او منافسه بسیار کنند و حساد او اولیای سلطان باشند که در منازل و مداخل با او مساهم و مشارک باشند و پیوسته طامعان منصب او منتهمز فرصتی حبابیل باز کشیده و مترصد ایستاده و هیچ سلاح او را چون صحت استقامت نبود چه در سر چه در علانیه. و باید که بر کید حاسدی یا سعایت معاندی وقوف یابد به ظاهر چنان فرا نماید که او را بدان هیچ مبالات نیست و در حضرت مخدوم خشمی و کینه ای از ایشان اظهار نکند که مؤکد سخن ایشان گردد و اگر در مقام سؤال و جواب و مناظره و مجادله افتد جواب به وقار و حلم و حجت گوید که غلبه همیشه حلیم را بود» (طوسی، بی تا: ۲۷۶-۲۷۵).

رفتار و کردار وزیر

درباره رفتار و کردار وزیر در آداب‌الملوک‌ها اشارات زیادی بر جای مانده است، شاید بهتر از همه‌ی آنها فخر مدبر به ویژگی‌های رفتاری و کرداری وزرا اشاره کرده است: «از خاندان وزارت باشد یا از خاندانی که آبا و اجداد او را درین دولت اسمی و صیتی بوده باشد. باید که کریم‌طبع و بزرگ‌خطر و کامل-ادب و خوب‌منظر و بلندبالا و تمام‌زینت و صافی‌دل و پاک‌عقیده و لطیف‌خلق

و ضابطه‌امر و نافذ فرمان و نیکومحضر و بسیار عطا و متین‌رأی و شیرین‌سخن و در کارها متأنی و راست‌وعده و در کارها زودگذار و در کار ملک بسیار تفکر و تأنی و شجاع و مردانه و حزم نگاهدار و معاملات دان و متواضع و مکرم و بی‌کینه و چرب‌زبان و رحیم‌دل و خندان‌روی و مصلح‌دوست و فراخ‌دل و بسیار صدقه و نان‌ده و خدای‌ترس و با اهل تجربه و مشاورت هم‌نشین و بگاہ-خیز و فراخ‌پیشانی و شریعت‌دان و فقیه و صاحب اخبار و صاحب تفسیر و بسیار فضل و فاضل‌دوست و نیکوالفاظ و نیکوخط و محاسب و دبیر و طیب و منجم و شاعر و عروزی و اصولی و حمول و حلیم و انتقام‌ناکشنده و حاضر-جواب و لشکرکش و حکیم باشد» (فخر مدبر، ۱۳۴۴: ۱۳۱-۱۲۹). صاحب تحفه نیز در این خصوص اشاره دارد: «بر کارها نواب کاردان کافی معتمد علیه رحیم دل خداترس جلد معین کند که بر فرط دوربینی و غایت عاقبت‌اندیشی او اعتماد داشته باشد، تا قضای حوایج مسلمانان را به جان میان دربندد و وجوه خزانه از وجوب انگیزند و سمت اقتصاد التزام نمایند» (تحفه، ۱۳۴۱: ۱۰۲).

وزرای معروف از دیدگاه مولف تحفه

در خصوص وزرای معروف در ایران و اسلام در آثار و منابع تاریخی و آداب-الملوک‌ها مطالب بسیاری آمده است که روایات و حکایات بسیاری را به آنها منسوب می‌کنند، در کتاب تحفه نیز به بعضی از این وزرای معروف اشاره رفته است که در این مبحث به آنها می‌پردازیم:

بزرجمهر

بزرجمهر یا بزرجمهر در پندنامه‌ای که به او منسوب است خود را این‌گونه معرفی می‌کند: «من بزرجمهر بختگان، دستور شبستان شهر استیکان^۱ خسرو انوشیروانم ...» (پندنامه بزرجمهر، حکیم ایرانی، ۱۳۷۲: ۱۵۱). درباره این وزیر بزرگ ایرانی عهد ساسانی، در تحفه چنین آمده است: «بزرجمهر وزیر انوشروان از مشاهیر جهان و سرآمده‌ی دوران بود و به رأی رزین و حزم متین موصوف و مذکور به کمال دها و فرط ذکا معروف و مشهور. عقلای زمانه از ابجار افضال او اعتراف نمودندی و فضلالی عالم یک کلمه به شهامت و

کیاست و درایت او اعتراف کردند. نکت و اشارات او عین انسان و کلمات او کلیات قانون [و] جوامع دقایق حکم است. اسرار و ضمائر و استار مصایر، پیش نظر بصیرت او پیدا بودی و بیدای فسیح [و] عرصه‌ی عریض بسطت فضل پیش مسرع طبع وقاد و قریحت نقاد او مختصر نمودی» (تحفه، ۱۳۴۱: ۱۲۳).

در واقع بزرگمهر، پسر بوختک، وزیر خسرو، که در داستان‌ها و روایات ملی ایران نمونه یک وزیر فرزانه است، مؤلف کتاب گفتارهای آموزنده گنج شاهگان و قهرمان داستان چترنگ نامک (شطرنج‌نامه) بود. در این کتاب کوچک و جالب، حکایت می‌شود که دیوسارم، پادشاه هندوستان، مهره‌های شطرنج و نفایس دیگری را برای خسرو فرستاده از او خواست که یا نکات اساسی و قواعد بازی شطرنج را روشن سازد و یا به او باج سنگینی بپردازد. بزرگمهر، در ظرف سه روز، معما را حل کرده به اصول بازی پی برد و، درعین حال، بازی دیگری به نام نیوار تخشیر (نرد) اختراع کرد و با آن ره‌سپار هندوستان گشت تا، به نام شاه، عینا، همان درخواست را از دیوسارم کند. پادشاه هندوستان طبعاً وزیری چنین باتدبیر نداشت و از درباریان نالایقش نیز کاری ساخته نبود؛ چنان‌که، به ناچار، به شکست خود اعتراف کرده به پرداخت باج مورد بحث به ایران گردن نهاد (ریپکا، ۱۳۸۱: ۹۳).

برامکه

برمکیان از جمله وزرای معروف ایرانی در دربار خلافت عباسیان از عهد منصور تا زمان عهد هارون بودند که در شیوه وزارت و بخشش و کاردانی و تدبیر شهره خاص و عام بودند. صاحب تحفه درباره آنها چنین روایت می‌کند: «از جمله‌ی آنها که بدین صفات مذکوره موصوف‌اند برامکه‌اند که هر یک از ایشان آیت جوانمردی و فضل بر اوراق جریده‌ی سیه سپید چرخ کبود نگاشتند و رایت نام نیک و عطا بر ذروه‌ی عیوق برافراشتند، بیدای ناپیدای غور فضل، پیش پیک خاطر و قاد فضل یک تک بودی و دریای بی‌پایان با کف درپاش جعفر، جعفر نمودی» (تحفه، ۱۳۴۱: ۱۰۴). و در جای دیگر در این باره می‌گوید: «و فضل در فضل و شجاعت یگانه‌ی روزگار و مبارز روز کار بود و در

فصاحت و کرم نادره‌ی دوران و سرآمده‌ی اقران. منهل عذب عدل و رافت او مورد ضمان گشته و کف رادش اذاق جهانیان را ضمان کرد» (تحفه، ۱۳۴۱: ۱۰۵).

چنانچه اصفهانی درباره برامکه چنین روایت می‌کند: «آورده‌اند از ابوداود که در حدت فهم، سلیمان دوم بود و در کشف معضلات حکم لقمان ثانی، گفته است که: "رحم الله البرامکه علموا ان الدنيا فانیة فبادروا باصطناع المعروف"^۱ که ایشان وجوه اکارم و فهرست مکارم و سرجزیده معالی و معانی و قبله‌ی آمال و امانی بوده‌اند...» (اصفهانی، ۱۳۶۴: ۴۲ و ۴۴).

احمد بن الخصیب

به نوشته خواندمیر چون منتصر بر سریر خلافت نشست منصب وزارت را به احمد بن الخصیب که از جمله اکابر زمان بود، تفویض فرمود و احمد در غایت اعتبار و اختیار چندگاهی به تمشیت این امر اقدام نمود (خواندمیر، ۱۳۵۵: ۷۱). صاحب تحفه در این باره چنین آورده: «گویند احمد بن الخصیب وزیر معتصم در صناعت خویش مقصر بود و به حدت طبع و طیش شهرت داشت، اما فراش سخای او بساط منشور حاتم طی را طی کرده بود و برید فهم طبع و قادش مرغ وهم نیرنگ سبحان را پی. هر که طیش و حدت او را تحمل کردی به مطلوب رسیدی» (تحفه، ۱۳۴۱: ۱۰۶). البته خواندمیر در ادامه معرفی الخصیب به مانند صاحب تحفه از اخلاق تند و «حدت و سرعت و غضب» که بر او مستولی بود، اشاره دارد (خواندمیر، ۱۳۵۵: ۷۱).

ابن مقله

ابن مقله از جمله وزرای خلفای عباسی، یعنی وزیر خلیفه مقتدر بود که شهرت او بیشتر در خطاطی و کتابت بود تا وزارت، چنانکه هندوشاه نخجوانی درباره او می‌نویسد: «او کاتبی فایق بود چنانکه در حسن خط به او مثل زندگی و نام او در صناعت کتابت بس مشهور بود و کسی که این خط را از خطوط اول استخراج کرد، او بود (نخجوانی، ۱۳۴۴: ۲۰۸). در تحفه درباره او چنین آمده است: «ابن مقله کاتبی فایق و مترسلی بی‌نظیر بود و از فضلیات و ادبیات بهره-

۱. معنی: خدای، برامکه را رحمت کناد که می‌دانستند دنیا گذران و زوال‌پذیر است و در انجام و گذاردن نیکی‌ها پیشدستی می‌کردند.

ای تمام و حصه با نام داشت و شعر پاکیزه گفتی و توقیعات فاضلانه نوشتی (تحفه، ۱۳۴۱: ۱۰۷). در دستورالوزرای خواندمیر درباره ابن مقله چنین آمده است: «در سلک اکابر وزرای عظام و اعظام فضیلتی لازم الاحترام سمت انتظام داشت و در ایام دولت و اقبال و اوان وزارت و استقلال رایت جود و سخاوت برافراشت ...» (خواندمیر، ۱۳۵۵: ۷۸).

اسماعیل بن عباد

اسماعیل بن عباد طالقانی چون با ابن العمید مصاحبت داشت به او "صاحب" - گفته می‌شد، وی وزیر فخرالدوله بویه بود (فقیهی، ۱۳۸۴: ۵۱). در تحفه درباره وی چنین آمده: «دیگر صاحب کافی الکفاه اسماعیل بن عباد است. بزرگواری صاحب و فضایل و کمالات او مشهورتر از آنست که در آن به فضل بیان حاجت افتد. شعر:

و لیس یصح فی الافهام شیء

إذا احتاج النهار الی دلیل

خاطر و قاد او مفترع معانی بکر و طبع نقادش مخترع مبانی فکر بود و در فنون علوم نحو و لغت و شعر و اصولین تصانیف دارد و شهرت رسایل و نکت و لطایف او از آن گذشته که به بسطی حاجت افتادی و بحار زخار با کف راد او بخار نمودی. و اگر عمر و عمر یافتی و مغیره (?) را غبار فنا بر دوش جان دوختی، اضطراب آداب از مشاغل انفاس او اقتباس کردند» (تحفه، ۱۳۴۱: ۱۰۸). صاحب بن عباد بعنوان یکی از وزرای معروف دربار آل بویه دارای مقام بزرگی بود (منصوری قوام‌آبادی، ۱۳۹۵: ۱۴۳).

خواجه نظام الملک

ابوعلی حسن بن علی معروف به خواجه نظام الملک، خواجه بزرگ یک نفر ایرانی بود که از مرتبت و مقامی نازل به منزلتی شامخ و والا رسید و منشأ تغییرات عظیمی در حالت اجتماعی همه‌ی مسلمانان گردید. او سررشته‌ی همه‌ی امور و پیشامدهای سیاسی ایران را در سراسر دوره‌ی ۳۰ ساله سلطنت البارسلان و ملکشاه سلجوقی را در دست داشت و حوزه‌ی قلمرو حکومت ایران را چنان وسیع کرد که در کلیه‌ی این ۱۴۰۰ ساله‌ی تاریخ اسلام نظیر آن

دیده نشده است (حلبی، ۱۳۸۸: ۲۳۵). وی به سال ۴۰۸ ق. در طوس زاده شد، و پدرش از دهاقین طوس بود. هنوز شیرخواره بود که مادرش درگذشت، و در همین احوال پدرش بسبب خسارت‌های مالی دچار تنگی معیشت گشت. اما وی با وجود این وضع نامساعد به تحصیل علوم پرداخت، زبان تازی را فراگرفت و فقه و حدیث آموخت، و سرانجام در شهر بلخ به دبیری علی بن شادان، که از طرف چغری بیگ به حکومت آن شهر منصوب شده بود، اشتغال یافت. چغری بیگ، پدر البارسلان، در وقت مرگ نظام‌الملک را به شهزاده جوان سپرد، و بدین ترتیب وی وزیر و راهنمای الب ارسلان شد، و از آن پس که الب ارسلان بر اریکه سلطنت سلجوقیان مقام گرفت، وی بزرگترین وزیر آن خاندان به شمار آمد و در سراسر قلمرو حکومت سلجوقی زمام امور بدست او افتاد. نظام‌الملک در اداره امور توانائی بی‌حدی داشت و در کشورداری بسیار هوشیار و دقیق‌النظر بود. به مذهب تسنن اعتقاد کامل داشت، با شیعیان و اسماعیلیان به خشونت تمام رفتار می‌کرد، ادب‌دوست بود، مردان علم و دین را بزرگ می‌داشت و در حفظ نظم و امنیت، تأمین رفاه عمومی، و ترویج علم و دین و فرهنگ همواره و بی‌دریغ می‌کوشید (براون، ۱۳۶۷: ۲۵۹/۱-۲۵۸).

صاحب تحفه در وصف نظام‌الملک چنین می‌نویسد: «دیگر خواجه نظام‌الملک [ابو] علی حسن طوسی است که آفتاب از پرتی ذکا [ی او] استقراض اضواء کردی، آراسته‌ی فضل موفور و ادب مشهور بود، قدر [ی] رفیع و عزیزی منیع داشت، موصوف به رأی زرین و حزم متین. صاحب کفایتی که اگر خواستی صحت و مرض را با هم جمع کردی و میان جوهر و عرض تفرقه افکندی. به حسن کفایت اقطار جهان را از مشرق تا مغرب مسخر تیغ سلطان ملک‌شاه و قلم خود گردانید و سرهنگان را به انعام و احسان مخصوص کرد و از آثار خیر او یکی نظامیه‌ی بغداد است؛ مدرسه‌ای به غایت مبارک و بزرگان بسیار از علمای اسلام مثل حجة‌الاسلام غزالی طوسی و امام ابواسحق شیرازی آنجا مدرس بوده‌اند (تحفه: ۱۰۹) وی در ادامه به یک سروده درباره خواجه بزرگ اشاره داد:

پیر باید وزیر زانکه به پیر

هم تعب هم طرب رسیده بود

سرد و گرم جهان کسی داند

که زهر شریستی چشیده بود» (همانجا)

در واقع می‌توان گفت نظام‌الملک از بزرگترین و مقتدرترین وزرای آل سلجوق بود. وی در سیاست و کشورداری سرآمد بود (آیت‌اللهی بافقی، ۱۳۸۳: ۲۳۱-۲۳۰).

فضل بن سهل

صاحب تحفه در حکایتی از زبان فرستادگان ملک روم درباره فضل بن سهل می‌نویسد «و در کفایت و کیاست و اصابت رأی ثاقب، مانند وزیر او [فضل بن] سهل صعب یافت شود» (تحفه، ۱۳۴۱: ۱۱۹). به نوشته بهرامی، اصل وی از اکاسره و در خاندان سلطنت پرورش یافته بود، ابتدا سلک مزدیسنی داشت و در زمان مهدی یا هارون الرشید، از خلفای عباسی، اسلام آورد و عبدالله نامیده شد. وی به دست سلام بن فرج، غلام یحیی بن خالد اسلام آورد و از این تاریخ به بعد سهل در خدمت یحیی بن خالد برمکی منزلتی ارجمند و اعتباری بلند یافت و اغلب یحیی انجام امور خود را بر عهده او می‌گذاشت (بهرامی، ۱۳۵۱: ۱۳۴۵-۱۳۴۶).

طبق نوشته اصفهانی وی «ذوالریاستین لقب داشت، وزیر مأمون بود و بر اسرار ممالک به غایت امین، در گوهر پاک و حسب عالی و هنر وافر، از اکفاء عهد خویش مستثنا و بر اقران زمان خود سابق و فایق آمده، رأی ثاقب او بر اشاعت معدلت و اذاعت مکرمت بر رعایا متوفر و از تیقظ او در ابواب عدل که فتح-الباب مسلمانی و تقوی است» (اصفهانی، ۱۳۶۴: ۴۸). بهرامی هم درباره خصوصیات فضل چنین می‌نویسد که فضل به خصال آزادگی آراسته بود و کثرت فضل و دانش و کرم و بخشش و بردباری امتیاز داشت. در بلاغت و فصاحت و حسن تدبیر انگشت نما بود. برای او حدسی صائب و رأی استوار و حزم و دوراندیشی و فراست و هوشیاری معتقد بود. فضل آداب صحبت ملوک و رسوم خدمت خلفا را نیکو می‌دانست تالی برامکه به حساب می‌آمد و او را وزیر می‌گفتند (بهرامی، ۱۳۹۱: ۱۳۴۹-۱۳۴۸).

چنانچه اصفهانی هم درباره ابن صدقه چنین روایت می‌کند: «الملك منصور بن صدقه، رایات او به هر جای که روی آورده است منصور بوده است و از بخت راهنمای و اقبال جهانگشای پیوسته مسرور و در وقایع ضروب حوادث بیدار و در شوکت و اهبت جهانداری به غایت هوشیار» (اصفهانی، ۱۳۶۴: ۹۷).

نتیجه گیری

در پایان می‌توان گفت که کتاب تحفه کتابی از نوع آداب‌الملوکی است که توسط یک نویسنده مجهول‌الهویه در قرن هشتم هجری قمری نوشته شده است این کتاب نیز به مانند سایر کتب مشابه اهمیت فراوانی برای نقش وزیر در ارکان حکومتی قائل شده است به طوری که دویاب از اثر خویش را منحصرأً به امر وزارت اختصاص داده است و به بیان ویژگی‌های یک وزیر خوب پرداخته است نویسنده به بیان مباحثی مانند در معنی وزارت، لزوم و اهمیت وجود وزیر، رابطه شاه با وزیر، چگونگی انتخاب وزیر توسط شاه، رابطه وزیر با لشکریان و رفتار و کردار وزیر اشاره کرده است. نگارنده تحفه همچنین به معرفی چند تن از وزرای معروف همچون، بزرجمهر، ابن مقله، احمد بن خصیب، فضل بن سهل و ... پرداخته است. در واقع باید گفت که وزرات یکی از مهم‌ترین مباحث و موضوعاتی است که همواره مورد توجه نویسندگان سیر-الملوکها، آداب‌الملوکها و سایر کتب ادبی، اخلاقی و سیاسی است و در اکثر این کتب به نقش و جایگاه و اهمیت وزیر در ارکان مدیریتی پرداخته شده است. همچنین می‌توان گفت که در باب وزارت شباهت موضوعی بین کتاب تحفه و سایر کتبی که در این باب نوشته شده‌اند وجود دارد و همه آنها با اندکی اختلاف به بیان ویژگی‌ها و وظایف وزرا پرداخته‌اند.

منابع

۱. آیت‌اللهی بافقی، سیدعباس، (۱۳۸۳)، وزارت در آینه تاریخ، یزد: نیکو روش.

۲. ابن اثیر، ابو الحسن عزالدین علی، (۱۳۷۱)، الکامل یا تاریخ کامل اسلام، جلد ۱۷، ترجمه ابوالقاسم حالت، تهران: مؤسسه مطبوعاتی علمی.
۳. اشیولر، برتولد، (۱۳۷۹)، ایران در قرون نخستین اسلامی، جلد اول، ترجمه جواد فلاطوری، تهران، علمی و فرهنگی.
۴. اصفهانی، محمود بن محمد بن الحسین، (۱۳۶۴)، دستورالوزاره، تصحیح و تعلیق از رضا انزابی نژاد، تهران: امیرکبیر.
۵. تحفه؛ در اخلاق و سیاست، (۱۳۴۱)، به اهتمام محمدتقی دانش پژوه، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۶. براون، ادوارد، (۱۳۶۷)، تاریخ ادبیات ایران از فردوسی تا سعدی، جلد اول، ترجمه فتح‌الله مجتبائی و غلام حسین صدری افشار، تهران: مروارید.
۷. پندنامه بزرگمهر، حکیم ایرانی، (۱۳۷۲)، ترجمه ابوطالب تبریزی، تهران: دنیای کتاب.
۸. جاحظ، ابوعثمان عمر بن الجاحظ، (۱۳۴۳)، تاج، ترجمه محمدعلی خلیلی، تهران: کتابخانه ابن سینا.
۹. حلبی، علی اصغر، (۱۳۸۸)، تاریخ اندیشه های سیاسی در ایران و اسلام، تهران: اساطیر.
۱۰. خواندمیر، غیاث الدین بن همام الدین، (۱۳۵۵)، دستورالوزرا، با تصحیح و مقدمه سعید نفیسی، تهران: اقبال.
۱۱. دیاکونوف، میخائیل میخائیلوویچ، (۱۳۸۳)، تاریخ ایران باستان، ترجمه روحی ارباب، تهران: علمی و فرهنگی.
۱۲. ریپکا، یان، (۱۳۸۱)، تاریخ ادبیات ایران از دوران باستان تا قاجاریه، ترجمه عیسی شهابی، تهران: علمی و فرهنگی.
۱۳. شاه‌حسینی، ناصرالدین، (۱۳۵۳)، تمدن و فرهنگ ایران؛ از آغاز تا دوره‌ی پهلوی، تهران: مؤسسه علوم بانکی ایران.
۱۴. طوسی، خواجه نصیرالدین، (بی‌تا)، اخلاق ناصری، تهران: کتابفروشی علمیه اسلامی.

۱۵. عنصرالمعالی، کیکاووس بن اسکندر بن قابوس بن وشمگیر بن زیار، (۱۳۳۵)، بحث درباره قابوس نامه، با تصحیح و مقدمه و حواشی دکتر امین عبدالمجید بدوی، به ضمیمه متن قابوس نامه، تهران: کتاب فروشی ابن سینا.
۱۶. غزالی طوسی، امام محمد بن محمد بن محمد، (۱۳۵۱)، نصیحة الملوک، با تصحیح مجدد و حواشی و تعلیقات و مقدمه تازه به خامه جلال الدین همایی، تهران: سلسله انتشارات انجمن آثار ملی.
۱۷. فخر مدبر، محمد بن منصور بن سعید مبارکشاه، (۱۳۴۶)، آداب الحرب و الشجاعه، به تصحیح و اهتمام احمد سهیلی خوانساری، تهران: اقبال.
۱۸. فقیهی، علی اصغر، (۱۳۸۴)، تاریخ آل بویه، تهران، سمت.
۱۹. ممتحن، حسینعلی، (۱۳۷۴)، پژوهشی در تاریخ فرهنگ اسلام و ایران، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
۲۰. نخجوانی، هندوشاه بن سنجر عبدالله صاحبی، (۱۳۴۴)، تجارب السلف، به تصحیح و اهتمام عباس اقبال، تهران: کتابفروشی طهوری.
۲۱. نظام الملک، ابوعلی حسن بن علی، (۱۳۳۴)، سیاست نامه، با حواشی و یادداشت ها و اشارات و تصحیح علامه فقیه محمد قزوینی، با تصحیح مجدد و تعلیقات و مقدمه به کوشش مرتضی مدرس چهاردهی، تهران: کتابفروشی طهوری.
۲۲. هوار، کلمان، (۱۳۸۴)، ایران و تمدن ایرانی، ترجمه حسن انوشه، تهران: امیرکبیر.
- مقالات**
۱. بهرامی، اکرم، «خاندان سهل»، مجله وحید، شماره ۱۲، دوره ۱۰، سال ۱۲، اسفند ۱۳۵۱، صص ۱۳۵۴-۱۳۴۵.
۲. رستمی، فاطمه و مهدی فرهانی منفرد، «بررسی های گفتمان وزارت محور در قرون میانه ی ایران تا شاخص روی کار آمدن تیموریان»، فصلنامه گنجینه اسناد، سال ۲۲، دفتر اول، بهار ۱۳۹۱، صص ۱۷-۶.

۳. ماسه، هانری، «تشکیلات اداری و اجتماعی ساسانیان»، «تاریخ تمدن ایران، به همکاری جمعی از دانشوران ایرانشناس اروپا، تهران: گوتنبرگ، ۱۳۳۹، صص ۱۹۹-۲۰۲.

۴. منصوری قوام‌آبادی، شهلا، «وزارت ابن‌عمید و نقش آن در تثبیت توسعه سیاسی آل‌بویه»، فصلنامه روایت تاریخ، سال اول، شماره ۲، پاییز ۱۳۹۵، صص ۱۵۷-۱۳۹.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی